

صلح و مخالفانش: تأملاتی درباره فلسطین و روند صلح خاورمیانه

Edward W. Said, *Peace and its Discontents, Essays on Palestine in the Middle East Peace Process*, New York: Vintage Books, 1996, 188 pages.

بیژن اسدی

استادیار دانشکده علوم اقتصادی و علوم
سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

مسئله پیچیده فلسطین - جدا از مسایل
مربوط به نظریه پردازی و زمینه ساز تصرف آن
از سوی صهیونیسم سیاسی و بانی آن «تئودور
هرتزل» - از نظر تاریخی به اواخر جنگ جهانی
اول و صدور «اعلامیه بالفور» برمی گردد.
بدین ترتیب که در دوم نوامبر ۱۹۱۷،
«آرتور جیمز بالفور» وزیر امور خارجه وقت
انگلستان در نامه ای رسمی به «لرد لیونل
والتر روتچیلد» وعده «ایجاد یک وطن ملی در
فلسطین برای مردم یهود» را داد. گفتنی است
که این سند سیاسی و ارزشمند از دیدگاه

صهیونیست ها براساس مفاد قرارداد محرمانه
«سایکس پیکو» (۱۹۱۶) و توافقیهای انجام
شده بین انگلستان و فرانسه و روسیه تزاری
تدوین شد. در سال ۱۹۱۷، ژنرال «آلنبی»
انگلیسی فرمانده نیروهای متفقین و تیپ ویژه
یهودیان در جبهه فلسطین، پس از ورود به
بیت المقدس و تصرف آنجا، آن جمله معروف
خود را گفت که «اکنون، جنگهای صلیبی
[میان مسلمانان و مسیحیان] به پایان رسید.»
این جمله، خود گویای تعصبی خشک و
خطرناک بود که به خوبی تصویر گر چرایی
درگیریها و خصومت های قبلی آنان با
مسلمانان، و نیز روند تحولات آتی مربوط به
فلسطین و بیت المقدس بود.^۱ از آن زمان
تاکنون، فلسطین و بیت المقدس مسئله
حساس خاورمیانه به شمار می آید که مردم
آن را به خود مشغول داشته است. به عبارت
روشنتر، کشور انگلستان و حمایت های
بی دریغ و همه جانبه آن از صهیونیست های
سیاسی، چنین مشکلی را برای مردم
استعمار زده و استثمار شده خاورمیانه آفرید
و از جنگ جهانی دوم به بعد نیز آمریکا با پا
گذاشتن در جای پای استعمار پیر انگلستان
و ادامه راه آن کشور، به تداوم و پیچیدگی آن

تا زمان حاضر ادامه داد. مسئله‌ای که حتی هم اکنون پس از گذشت بیش از یک قرن از شروع مسئله صهیونیسم سیاسی به وسیله «تئودور هرتزل» (۱۸۹۶: انتشار کتاب «دولت یهود»، و ۱۸۹۷: تشکیل نخستین کنگره جهانی صهیونیسم در شهر «بال» سوئیس) در رأس مسایل خاورمیانه قرار دارد.

از زمان جنگ جهانی اول به بعد اجلاسها، پیشنهادها و طرحهای زیادی برای مسئله فلسطین و بیت المقدس ارایه شد که برخی از آنها فقط به حل آن نینجامید، بلکه آن را پیچیده تر کرد. از آن جمله است: مکاتبات و توافقه‌های شریف حسین- مک ماهون (بخش مربوط به فلسطین)، موافقتنامه «سایکس- پیکو» (بخش فلسطین)، اعلامیه بالفور، اعلامیه هوگارت، توافق فیصل- وایزمن، کمیسیون کینگ- کرین، کنفرانس سان رمو و قیومیت انگلستان بر فلسطین و بیت المقدس، چند کتاب سفید انگلستان درباره سرنوشت فلسطین و فلسطینی‌ها، کمیسیون شاو، کمیسیون سلطنتی پیل، کنفرانس و برنامه «بیلت مور»، طرح

«موریسون گرادی»، پیشنهادهای سازمان ملل درباره حل مسئله فلسطین (پیشنهادهای اکثریت و اقلیت) و بالاخره، قطعنامه تقسیم فلسطین (۱۹۴۷)، طرح «راجرز»، کنفرانس بین المللی صلح خاورمیانه در ژنو (۱۹۷۳)، قرارداد کمپ دیوید، طرح ملک فهد، طرح صلح ریگان، طرح فاس، طرح صلح برژنف و طرح بیکر. در کنار تلاشها و طرحهای یاد شده در بالا، ضمناً باید به دو قطعنامه مهم و اساسی ۲۴۲ و ۳۳۸ مصوب سازمان ملل که می تواند تا اندازه ای مسئله فلسطین را به سوی حل نسبی پیش ببرد اشاره کرد، که البته اسرائیل تاکنون با حمایت عملی آمریکا از اجرای آنها خودداری کرده است! دو قطعنامه یاد شده به ترتیب، پس از جنگهای سوم (۱۹۶۷) و چهارم (۱۹۷۳) اعراب و اسرائیل تصویب شد. پیرو اقدام انور السادات در امضای پیمان سازش کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹، وی در سال ۱۹۸۱ به وسیله مسلمانان بنیادگرای مصری مخالف با پیمان صلح مصر و اسرائیل ترور شد. این حادثه، پس از رخداد قبلی ترور ملک عبدالله (اول) پادشاه اردن در

سال ۱۹۵۱ به دست یک فلسطینی خشمگین از اقدام تکروانه و مخالف اعراب (در مذاکره و سازش پنهانی با خانم گلدامایر از جمله رهبران وقت صهیونیسم) آشکارا بیانگر ابراز مخالفت و نارضایتی شدید فلسطینی‌ها و اعراب معتقد به آرمان فلسطین بود. در همین راستا، اقدام مهم دیگر فلسطینی‌ها دایر بر ابراز نارضایتی آنان در برابر روند سازش، این بود که فلسطینی‌های ناامید در مناطق اشغالی، حرکت «انتفاضه» (قیام) خود را در سال ۱۹۸۷ در برابر صهیونیست‌ها آغاز کردند که تا چند سال ادامه داشت و ضربات کوبنده و کارآیی را بر بیکر صهیونیست‌ها وارد کرد.

شورای (مجلس) ملی فلسطین در سال ۱۹۸۸، اعلامیه استقلال برای یک کشور فلسطینی را صادر کرد. پس از آن، ایالات متحده آمریکا پس از اعلام رونالد ریگان (رییس جمهوری وقت) در مورد آغاز مذاکرات مستقیم با ساف، در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۸۸، نخستین تماس رسمی خود را با سازمان آزادی بخش فلسطین برقرار کرد. این تصمیم آمریکا به تحریم ۱۳ ساله این کشور در مورد مذاکرات و تماس با ساف

پایان داد. ساف این تصمیم و حرکت آمریکا را به عنوان «یک نقطه عطف تاریخی، برشمرده، در حالی که اسرائیل آن را یأس آمیز خواند. به گفته یاسر عرفات رییس ساف، ریگان این مذاکرات را «یک قدم مهم در روند صلح» خواند.^۲ عرفات در همان روز، پس از آگاهی بر شرایط آمریکا درباره صلح خاورمیانه، در بیانیه‌ای رسمی اعلام داشت که قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد را پذیرفته است. وی آشکارا حق اسرائیل را دایر بر حق موجودیت و زندگی در پشت مرزهای امن به رسمیت شناخت و تروریسم را در تمامی اشکال آن رد کرد. پس از آن، یاسر عرفات در یک عقب نشینی و سازش آشکار دیگر، در مسافرتش به فرانسه و ملاقات با «فرانسوا میتران»، رییس جمهوری و «رولان دوما»، وزیر امور خارجه وقت آن کشور در اوایل ماه مه ۱۹۸۹، رسماً منشور ملی سازمان آزادی بخش فلسطین را که در آن بر لزوم مبارزه با اسرائیل تأکید شده بود، لغو و باطل شده اعلام کرد. وی حتی برای پیشگیری از هرگونه شبهه‌ای نزد افکار عمومی، واژه: «باطل است» را به زبان فرانسه بیان کرد!^۳

شرکت کننده در مذاکرات کنفرانس صلح خاورمیانه و کشورهای حامی این مذاکرات به دنبال یافتن راه خروجی از این بن بست بودند، یکباره مشخص شد که در مکانی دیگر، خارج از صحنه اصلی جریان مذاکرات قبلی، در محل شهر «اسلو» (نروژ)، مذاکراتی جداگانه و محرمانه میان سازمان آزادی بخش فلسطین و نمایندگان اسرائیل در جریان بوده و قبل از اینکه روند مذاکرات صلح مادرید به نتیجه نهایی برسد، آنها در اسلو به توافق و سازش رسیده بودند! بدین ترتیب که، سند شناسایی متقابل ساف و رژیم صهیونیستی در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۹۳ به وسیله یاسر عرفات، رئیس ساف و اسحاق رابین، نخست وزیر اسرائیل در اسلو به امضا رسید. ضمناً در همان تاریخ، یاسر عرفات در نامه ای رسمی خطاب به «یورگن هولست» وزیر امور خارجه نروژ تعهد اکید خود را به اعلامیه اصول کلی توافق متقابل فلسطینی-اسرائیلی و اجرای آن در کرانه باختری و نوار غزه اعلام کرد. چند روز بعد، پیش نویس قرارداد صلح بین ساف و اسرائیل-معروف به طرح «غزه-اریحا»- طی تشریفات باشکوه و پرسروصدایی در

پیروتلاشهای طولانی و متعدد طرفین مناقشه و نیز کشورهای بزرگ برای برقراری صلح خاورمیانه و به ویژه روند عقب نشینی و سازش مداوم رهبر ساف، سرانجام با هدایت و رهبری آمریکا، کنفرانس صلح خاورمیانه- که برای نخستین بار عرب ها و اسرائیلی ها را پشت یک میز مذاکره می نشانند- در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۹۱ (۸ آبان ۱۳۷۰) در مادرید (اسپانیا) گشایش یافت جورج بوش، رئیس جمهوری وقت آمریکا در سخنرانی افتتاحیه اجلاس گفت: «ما در جستجوی صلح هستیم؛ یک صلح واقعی و لازمه این صلح، سازش درباره سرزمینهای اشغالی است.» میخائیل گورباچف، رهبر وقت شوروی سابق نیز در سخنرانی خود درخواست کرد که حقوق مردم فلسطین محترم شمرده شود. وی تأکید کرد که لازمه یک صلح پایدار در خاورمیانه، تحقق حقوق خلق فلسطین است.^۴ مذاکرات صلح مادرید پس از این اجلاس، یازده دور و به شکل متناوب تا سال ۱۹۹۳ ادامه یافت که حاصل آن در نهایت به بن بست رسیدن عملی مذاکرات بود. پس از آن، زمانی که همه گروههای

سیزدهم سپتامبر در واشنگتن در محل کاخ سفید به امضا رسید. گفتنی است که بسیاری از فلسطینی‌ها و اعراب با امضای قرار داد «غزه- اریحا» مخالفت کردند. از جمله فاروق قدومی، رییس بخش سیاسی (وزیر امور خارجه) ساف در ابراز مخالفت با آن، در مراسم مذکور شرکت نکرد. در پی امضای پیمان خودمختاری محدود در غزه و اریحا و به رسمیت شناختن اسرائیل، سازمانها و گروههای مختلف فلسطینی، مواضع متفاوتی اتخاذ کردند. چنانکه از جمع هشت سازمان عضو ساف، چهار سازمان اعلام مخالفت و بقیه اعلام موافقت کردند. (از جمله سازمان الفتح). به اضافه اینکه، سازمانهای فلسطینی که از سال ۱۹۹۳ به بعد از ساف کناره‌گیری کرده‌اند و یا سازمانهای غیر عضو ساف (نظیر جنبش حماس، جهاد اسلامی فلسطین، فتح انتفاضه و غیره) تماماً با پیمان مذکور ابراز مخالفت و نارضایتی کردند.^۵ محمود درویش (شاعر مبارز فلسطینی) و شفیق الحوت (مبارز و سیاستمدار فلسطینی) از جمله اعضای مستقل کمیته اجرایی ساف از عضویت خود استعفا دادند. سرانجام، متن

رسمی قرارداد غزه- اریحا در تاریخ چهارم ماه مه ۱۹۹۴ (۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۳) در قاهره به امضای یاسر عرفات و اسحاق رابین رسید.^۶

«ادوارد سعید»، نویسنده کتاب حاضر، یک آمریکایی فلسطینی تبار و زاده بیت المقدس (در نوامبر ۱۹۳۵) است که تحصیلات خود را در قاهره (مصر) و آمریکا به انجام رسانده است. وی به همراه تمامی اعضای خانواده‌اش در سال ۱۹۴۸ (در سن سیزده سالگی) به عنوان یک آواره فلسطینی برای زندگی روانه مصر شد و جوانی و تحصیلات متوسطه خود را در قاهره گذراند. سپس مدتی در لبنان و اردن زندگی کرد و پس از آن روانه ایالات متحده آمریکا شد و تحصیلات عالی خود را در دانشگاههای پرینستون و هاروارد گذراند. او فعالیت دانشگاهی خود را به عنوان مدرس زبان انگلیسی در سال ۱۹۶۳ در دانشگاه کلمبیا (آمریکا) آغاز کرد و در سال ۱۹۷۷ به مرتبه استادی ارتقا یافت. سعید در دانشگاههای گوناگونی به تدریس و پژوهش اشتغال داشته، در کنار آن، سردبیری و مسئولیت چند نشریه ویژه مطالعات عرب و

فلسطینی را نیز در آمریکا به عهده دارد. وی عضو شورای (مجلس) ملی فلسطین و نیز عضو چندین مؤسسه و نهاد پژوهشی و علمی آمریکا است. از جمله، دو جایزه علمی «بودون» (از دانشگاه هاروارد)، و «لایونل تریلینگ» (۱۹۷۶) را نیز در غرب به دست آورده است. ادوارد سعید تا ژانویه سال ۱۹۹۶، حداقل پانزده کتاب را به رشته تحریر درآورده است که محور موضوعی برخی از آنها را بررسی مسایل فلسطین تشکیل می دهند.^۷ بقیه نیز به مسایل شرق، اسلام، ادبیات، فرهنگ و جامعه پرداخته است.

مبنای تدوین و تنظیم کتاب حاضر، در واقع انعقاد قرارداد سازش اسلو و طرح صلح غزه - اریحا در سپتامبر ۱۹۹۳ در آمریکا است که می توان گفت نقطه عطف و سرنوشت سازی در روند تلاشهای طولانی و ممتد برای دستیابی به یک طرح صلح نسبی - ولی بی ثبات - بین طرفین بود. کتاب، حاوی گردآوری ۲۱ مقاله (فصل) گوناگون و یک مصاحبه پایانی با وی (به وسیله عبدالله السیناوی)، قرارداد اسلو و طرح غزه - اریحا است که در فاصله سپتامبر

۱۹۹۳ تا اکتبر ۱۹۹۵ در نشریات عرب زبان و نیز آمریکا و کشورهای غربی چاپ و منتشر شده است. بنابراین، با توجه به ماهیت موضوعی کتاب، فصلها (مقاله ها) به ترتیب تاریخ تدوین و انتشار اولیه آنها تنظیم و آرایه شده است. عنوان نخستین فصل (مقاله) کتاب «بده و بستان سازمان آزادی بخش فلسطین» است که پس از انعقاد قرارداد سازش اسلو در سپتامبر ۱۹۹۳ به رشته تحریر درآمده است. ادوارد سعید در نخستین جمله مقدمه کتابش یادآوری می کند که «این نخستین کتاب من است که از ابتدا تا انتهای آن با احساس حضور یک عرب در ذهنم به رشته تحریر درآمده است.» وی خاطر نشان می سازد که کتاب حاضر به شکل خلاصه تر آن برای نخستین بار در مجموعه ای با عنوان: «غزه - اریحا یک صلح آمریکایی» در نوامبر ۱۹۹۴ در قاهره منتشر شد. مقاله های کتاب در بدو امر در دو هفته نامه عربی زبان، «الحیات» منتشره در لندن و نیز هفته نامه «الاهرام» منتشره در قاهره چاپ شده اند. برخی از آنها نیز در مطبوعات فرانسوی، انگلیسی، اسپانیایی و سوئدی

منتشر شده‌اند و تنها چهار مقاله آن در روزنامه‌ها و مجله‌های آمریکایی نشر یافته‌اند. ادوارد سعید در چاپ انگلیسی کتاب حاضر، چند مقاله را نیز به مجموعه‌های قبلی اضافه کرده است. به اضافه اینکه، یک متن مصاحبه با وی نیز که پس از انتشار متن عربی مجموعه انجام شده در کتاب ارایه شده است و همین اضافات - به اعتقاد وی - احساس حضور یک عرب را در سراسر نوشته‌ها به خواننده القامی کند.

سعید امضای قرارداد سازش بین ساف و اسرائیل را با هدایت و حمایت آمریکا یک رخداد مهم منطقه‌ای دانسته و دوران سپتامبر ۱۹۹۳ تا تابستان ۱۹۹۵ را یک دوران «دراماتیک» و «تراژیک» در تاریخ چالش‌های اعراب و اسرائیل اعلام می‌کند و آن را حتی بنا به برداشته‌ها و استناد رسانه‌های غربی یک «روند صلح آمریکایی» می‌خواند. وی هدف از انتشار متن انگلیسی این مجموعه را فقدان یا نقص و خلاء اطلاعات ضروری مربوط به صلح خاورمیانه در ایالات متحده و کشورهای اروپایی و بنابراین ضرورت تنویر افکار عمومی آنان نسبت به حقایق روند صلح خاورمیانه اعلام

می‌کند. به اعتقاد وی، دیدگاه‌های اعراب به ندرت در جریان اطلاع‌رسانی رسانه‌های آمریکایی بازتاب پیدا می‌کند و به همین دلیل، افکار عمومی غربی‌ها، عمدتاً روند صلح خاورمیانه را «یک چیز خوب» می‌داند. به نظر وی، به همین دلیل گزارش‌های مربوط به شکنجه و کشتار فلسطینی‌ها به وسیله اسراییلی‌ها و نیروهای پلیس فلسطینی در مطبوعات غربی، یا انعکاس پیدا نمی‌کند و یا به جریان مداوم ابراز مخالفت و نارضایتی شدید فلسطینی‌ها از توافقاتی اسلو و واشنگتن مرتبط نمی‌شود! ضمناً هنوز هم سیاست پابرجای آمریکایی‌ها در روند توافقاتی سازش و صلح، مبتنی بر تأیید ادامه ساخت و ساز و پابرجایی شهرک‌های یهودی‌نشین در سرزمین‌های عربی، ادامه تهاجمات نظامی اسراییلی‌ها و اشغال زمین‌های آنها، تخریب منازل فلسطینی‌ها در بیت‌المقدس شرقی و ایجاد بناها و تأسیسات یهودی به جای آنها به منظور یهودی کردن آنجا و در نهایت، غفلت کامل از اعطای آزادی‌های واقعی و خودمختاری ملی به فلسطینی‌ها همچنان ادامه دارد. بنابراین، نویسنده حاضر اقدام

خود را در انتشار این کتاب تلاشی در راستای تنویر افکار عمومی غربی ها و آشنایی بیشتر آنان با واقعیتهای مربوط به مسایل حاد فلسطینی ها و روند صلح خاورمیانه و ماهیت آن می داند. به آن امید که افراد بیشتری در سطح جهان - و به ویژه کشورهای غربی - با آشنایی بیشتر با واقعیات موجود، بگویند که «چه چیزی برای فلسطینی ها کافی است» و نیازها و خواسته های واقعی آنان را برآورده می سازد.

سعید در نخستین فصل (مقاله)

کتابش با عنوان: «بده و بستان ساف» صدای اعتراض و ناراضی فلسطینی ها را علیه مراسم پرسر و صدای تبلیغاتی امضای قرارداد سازش اسلو در کاخ سفید واشنگتن مطرح می کند و به قول خودش می گوید که «علیه دیدگاههای روشنفکران بد عقیده، برخی خط مشی های حکومتها و فرصت طلبان که تلاش می کردند به جهانیان القاء کنند که در نهایت صلح در خاورمیانه برقرار شد» موضع گیری کند. چنانکه در مقاله دومش با عنوان: «صبح روز بعد» - به رغم اتهامات و بدو بیراههایی که از سوی غربی ها همچنان نثار فلسطینی ها

می شد - بسیاری از پیش بینی ها و تحلیلهای قبلی وی درست از آب درآمد. وی در جایی اشاره می کند که «اگرچه من در نیویورک - که فاصله بعیدی با خاورمیانه دارد - زندگی می کنم و قلم می زنم، ولی هرگز از [واقعیات] دنیای عرب که در آنجا به دنیا آمده و بزرگ شده ام دور و بیگانه نبوده ام.» هدف ادوارد سعید از مباحث این کتاب این است که نشان دهد چگونه از مذاکرات محرمانه اسلو بین ساف و اسرائیل تا موافقتنامه منعقد شده بین اسرائیل و اردن در واشنگتن و پس از آن - به عقیده وی - اسرائیل توانست با استفاده از «خط تسلیم و سازش غیر ضروری اعراب به تمامی هدفهای تاکتیکی و استراتژیک خود دست یابد.» در حالی که این امر به قیمت از دست دادن تقریباً تمامی اصول ملی گرایی عرب و تلاشهای آنان تمام شد. بدین ترتیب، اسرائیل در این معامله بسیار پرسودش توانست شناسایی، مشروعیت، و مقبولیت را از سوی اعراب به دست آورد، بدون اینکه این امر بر حاکمیتش بر سرزمینهای اعراب و از جمله بخش شرقی بیت المقدس - که آن را به طور غیرقانونی و از راه جنگ تصرف

کرده بود- تأثیری منفی بگذارد. به نظر وی، اسرائیل در حال حاضر، تنها کشور جهان است که بدون مرزهای بین‌المللی شناخته شده، از سوی همسایگانش به عنوان کشوری «مشروع و امن» رسمیت یافته است: فرمولی که قبلاً سابقه تاریخی نداشته است! در حال حاضر، فلسطینی‌ها امیدوارند که از طریق مذاکرات متناوب فی‌مابین، مورد قبول و پذیرش ایالات متحده و اسرائیل قرار گیرند. یعنی هدفی که به خاطر آن، تاکنون تعداد زیادی از فلسطینی‌ها، اعراب، مسیحیان و یهودیان (فلسطینی) جانشان را در راه آن فدا کرده‌اند.

در حال حاضر، اسرائیل چنین برنامه‌ریزی کرده است که به اعراب- و به ویژه رهبران خسته و وامانده فلسطین- بقبولاند که تساوی و مساوات بین طرفین مذاکره غیر ممکن است و صلح موعود تنها به شکل اسرائیلی آن و آن هم دیکته شده از سوی ایالات متحده امکان‌پذیر است و لاغیر! به ویژه اینکه، اسرائیل به خوبی می‌داند که اعراب و فلسطینی‌ها در چهار جنگ اعراب و اسرائیل از نظر نظامی، شکست خورده‌اند و تلفات و خسارات انسانی و مالی زیادی را نیز

متحمل شده‌اند. به اضافه اینکه از نظر ثبات سیاسی و اجتماعی داخلی و روند دموکراتیک، مشکلات فراوانی دارند و رشته‌ای از جنگها و درگیریهای داخلی نیز گریبانگیر برخی از آنان بوده است (نظیر لبنان، کشورهای خلیج فارس، یمن، سودان و الجزایر). بنابراین، بسیاری از نیروهای انسانی، اقتصادی و نظامی آنان، درگیر مسایل داخلی خود شده است و غالباً از پرداختن به مسایل خارجی و از جمله مسئله فلسطین بازمانده‌اند. به گفته‌ی وی، بسیاری از متفکران و دانشمندان عرب نسبت به پیشرفتهای جاری علوم و تحقیقات جهانی و نیز گفتمانهای بین‌المللی در زمینه علوم انسانی و اجتماعی عقب مانده و بیگانه‌اند. از طرف دیگر، بسیاری از بهترین نویسندگان، روشنفکران و هنرمندان عرب یا ساکت هستند و یا رام و مطیع شده‌اند و یا اینکه در زندان و تبعید به سر می‌برند. به نظر وی، روزنامه‌نگاری عرب در غالب دورانها در این کشورها در سطح پایینی بوده است. ضمناً افکار غیرهمگانی (شخصی یا گروهی) اعراب نیز کمتر در سطح عمومی بیان می‌شوند و تقریباً در تمامی جوامع

عرب، رسانه‌های همگانی عمدتاً در خدمت منافع رهبران و سردمداران حکومتها و زبان گویای آنها هستند. وی می‌گوید: «تاکنون هیچ کشوری در روی زمین نظامهای بادوام [همیشگی] حکومت و قدرت را نداشته است و آنان تقریباً در برابر تغییر و تحولات دو نسل مقاومت می‌کنند [و ماندگار می‌مانند]». به نظر وی شاید بتوان عامل و مقصر تعداد کمی از این تغییر و تحولات را امپریالیسم یا صهیونیسم دانست. بنابراین به عقیده ادوارد سعید، سؤال بزرگی که می‌بایستی از سوی ما به آن پاسخ داده شود این است که: «چرا ما این کشورهای غیرقابل قبول و پراز دردسر و مسایل را برای مدتی طولانی تحمل کرده ایم؟» به نظر سعید، یکی از پاسخهای ناخوشایند سؤال مذکور این است که نخبگان حاکم عرب و از جمله فلسطینی‌ها، نه در قبال خود آمریکا، بلکه عمدتاً در مقابل «اسطوره آمریکا» شیدا و مرعوب شده‌اند!

سعید در خلال بیست مقاله و یک مقاله دیگر به عنوان نتیجه‌گیری و استنتاجها و بالاخره یک مصاحبه ضمیمه پایانی کتاب که به ترتیب تاریخ نگارش و روند رخدادها از زمان امضای قرارداد سازش

اسلو (سپتامبر ۱۹۹۳) به بعد (تا اکتبر ۱۹۹۵) تنظیم شده است، ابعاد گوناگون این روند سازش و صلح ظاهری و بی‌ثبات را با دیدی نقادانه و عمدتاً واقع‌بینانه مورد بررسی قرار داده است. برخی از عنوانهای مقاله‌های ارایه شده در کتاب به ترتیب عبارتند از: «بده و بستان سازمان آزادی بخش فلسطین» (سپتامبر ۱۹۹۳)، «چه کسی مسؤل گذشته و آینده است» (نوامبر ۱۹۹۳)، «محدودیت‌های همکاری» (پایان دسامبر ۱۹۹۳)، «حقایق تلخ درباره نوار غزه» (اواخر فوریه ۱۹۹۴)، «صلح در دسترس؟» (مه ۱۹۹۴)، «نمادها و واقعیت‌های قدرت» (ژوئن ۱۹۹۴)، «برندگان و بازندگان» (ژوئیه ۱۹۹۴)، «روند صلح آمریکایی» (اوت ۱۹۹۴)، «یک صلح سرد و خسیس» (اکتبر ۱۹۹۴)، «دو مردم در یک سرزمین» (دسامبر ۱۹۹۴)، «حقیقی میانه و معتدل درباره اسراییل و صهیونیسم» (ژانویه ۱۹۹۵)، «خاطرات و فراموشی در ایالات متحده» (فوریه ۱۹۹۵)، «روند صلح خاورمیانه: تصویرهای گمراه کننده و واقعیت‌های وحشیانه» (مصاحبه: اکتبر ۱۹۹۵)، و غیره.

نویسنده در رابطه با قرارداد سازش اسلو و غزه - اریحا در کتابش سؤالاتی را به شرح زیر مطرح می کند. در درجه اول سؤال مهم این است که آیا در شرایط موجود می توانیم انتظار داشته باشیم که این موافقتنامه برای فلسطینی ها و اسرائیلی ها پا برجا بماند؟ آیا فلسطینی ها خواری و ناشایستگی رهبران شان و همین طور یک نظام اشغالگر و شبکه گسترده شهرکهای یهودی مسکونی را در سرزمینهای اشغالی برای مدتی طولانی تحمل خواهند کرد؟ آیا از نگاه فلسطینی ها، یاسر عرفات یک رهبر مستبد و ستمگر محسوب می شود؛ فردی که جامعه خود را به نابودی می کشاند و موجب اسیری و آزار و اذیت فلسطینی های ساکن سرزمینهای اشغالی می شود؟ آیا مناطق محصور غزه - اریحا (در بین سرزمینهای اشغالی تحت کنترل اسرائیلی ها) تحت فشارهای ثروت و امید، سرنگون و تجزیه خواهد شد؟ آیا از میان فلسطینی ها یک دیدگاه و امید نو و یک رهبر جدید با طرحهایی نوین ظهور خواهد کرد که امید و آمال و تبیینهای دیگری درباره فلسطین ارایه دهد؟ به عقیده وی هیچ کس در حال حاضر

نمی تواند با قاطعیت به این پرسشها و پرسشهای دیگر پاسخ دهد. ولی آنچه که فلسطینی ها می توانند بگویند، این است که هیچ برنامه ای، هیچ طرحی، هیچ بده و بستان و معامله ای، هیچ روند صلح احتمالی و هیچ ابر قدرتی نخواهد توانست آمال و آرزوهای ما (فلسطینی ها) را نابود سازد.

یادداشتها:

۱. در همین رابطه، «سیدجمال الدین اسدآبادی»، رهبر متفکر نهضت اصلاح طلبی و بنیادگرایی اسلامی همواره به مسلمانان هشدار می داد که دروغ صلیبی، همچنان در غرب مسیحی - به ویژه در انگلستان - زنده و شعله ور است!

2. *The Khaleej Times* (UAE) (16 Dec. 1988).

۳. روزنامه اطلاعات، (۱۳۶۸، ۲، ۱۳).

۴. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۴۶۳ (۱۳۷۰، ۸، ۹)

۵. روزنامه کیهان، شماره ۱۴۸۶۱ (۱۳۷۲، ۶، ۲۱)

۶. متن رسمی قرارداد در ۲۳ ماده و تعداد زیادی پیوستها و نقشه های منظم تنظیم شده است.

۷. از آن جمله هستند: مسئله فلسطین، سیاست نامالکی، تلاش در راه خود مختاری فلسطین ۱۹۹۴ - ۱۹۶۹ (۱۹۹۴)، غزه - اریحا: سلام آمریکا (۱۹۹۴)، و کتاب حاضر که در سال ۱۹۹۶ منتشر شد.